

## بررسی عاشقانه‌ها در شعر زهرا صالحی دومشهری

دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی\*

سهراب سعیدی\*\*

### چکیده

زهرا صالحی دومشهری یکی از زنان شاعر میناب است که در سال ۱۳۶۳ پا به عرصه گیتی گذاشته است از ایشان مجموعه شعری با نام «به لحن گنجشک‌ها» منتشر شده که شاعر دنیای عاشقانه زنانه‌اش را به روایت می‌نشیند شعرش پر تصویر، تازه و احساس‌برانگیز است که اشعارش از عمق احساس، درد دل و نیازهای عاشقانه عشق مادی‌اش حکایت دارد. شعر صالحی دومشهری با تک موضوع عشق و انتظار برای آن است و گویی شاعر دغدغه دیگری به جز عشق‌ورزی در زندگی‌اش نداشته است و برای این آفریده شده تا عشق‌ورزی کند، صالحی دومشهری با تصاویر و در موقعیت‌های گوناگون موضوع عشق را به چالش می‌کشد و گویی شعرش دفترچه خاطرات شخصی و نامه عاشقانه یک‌طرفه است که برای معشوق زمینی‌اش سروده است. اشعارش همه زنانه و عاشقانه است. وی خودش را وارد سیاست نکرده است، منتقد اجتماعی نیست و بلکه عشق و جوانی و انتظاراتی که از معشوق زمینی دارد بر سراسر اشعارش حکم فرماست از این رو کتاب چاپ شده‌اش، شاعر را یک عاشقانه‌سرای پرخاطره و پر تصویر در چشم مخاطب معرفی می‌کند.

**کلیدواژه:** شعر زنان میناب، عشق، صالحی دومشهری

asghar.rostami@yahoo.com

\* استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

sohrab\_minab@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰



## مقدمه

در دوران معاصر نیز بسیاری از شاعران کلاسیک و شاعران سپید سرای میناب به مقوله عشق و زنانگی در آثارشان پرداخته اند، این پژوهش در پی آن است تا ماهیت و اهمیت شعر زنان میناب را به تصویر بکشد که البته این بحث به بررسی شعر زهرا صالحی دومشهری اختصاص دارد. از دیدگاه هرمنوتیکی، گستره فهم و خوانش متن، بسیار فراخ دامن است. هر خواننده به فراخور مقام و حال خود با سامانه فکری نویسنده یا اثر، پیوند می یابد و راهی به هزارتوی آن می گشاید و داد و ستدی آغاز می شود. «آن چیزی که این ستد و داد و ارتباط میان جهان نویسنده و خواننده را با جهان متن، پدیدار و هدفمند می سازد، معنا و محتوا یا درون مایه است. معنا و محتوا، آن معشوقه ذهنی نویسنده است که برای از پرده برون آوردن آن، به سوی واژگان و خلق اثر می رود و خواننده برای تماشای آن رخساره، بر منظر فکر و دیدگان خود می نشیند و دست به خوانش اثر می زند. متن، آن پری روی مستوری است که به هر بیننده و خواننده ای به فراخور دامنه ی بینایی و توانایی ادراکی، اشکال کمال و جمال خویش را نمودار می سازد» (اکبری شلدرد، ۱۳۹۹: ۱۲)

اما زنان شاعر استان هرمزگان، در دو دهه گذشته حضوری ملموس و مؤثر در جامعه ادبی این استان داشته اند. چاپ چندین مجموعه شعری، گردآوری اشعار در کتاب ها، مجلات، وجود فضاهای مجازی هر کدام از این عزیزان، نوید آینده ای روشن برای ادبیات استان و کشور می دهد، و راه پیشرفت و موفقیت بیشتر در این حوزه میسر و هموار می سازد. زنانگی و عشق در شعر زنان هرمزگان، یکی از ویژگی های برجسته اشعار آن هاست. طنین صدای زنانه با رویکرد عاشقانه، بازتاب فراوانی یافته است.

شعر زنان عرصه ی بیان عواطف و احساسات زنانه است. اگر به لحن موجود در شعر زنان، جدای از کاربرد واژگان زنانه دقت کنیم؛ به سادگی در می یابیم که فضای شعر آنها برخاسته از تکنیک های زبانی خاص زنانه است و احساسی در آن حاکم است که آن را متفاوت از شعر مردان می کند. میناب، شاعران و فرهیختگان فراوانی دارد که متأسفانه اثری جامع که بتواند زندگی و یادگار اندیشه های آنان را ثبت کند وجود ندارد؛ البته باید یاد آور شد که در سال ۱۳۸۶ آقای «سهراب سعیدی» در کتاب «تاریخ ادبیات میناب» زندگی و شعر شاعران میناب را از قرن ۱۲ تا کنون، به



نگارش در آورد و خانم «لیلا سیاوشی» در کتاب «تذکره و شعر شاعران بندر لنگه»، نویسندگان و شاعران آن دیار را معرفی کرد. آقای «احمد حبیبی» در کتاب «دُرّ دری در کنار خلیج فارس» که در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسید به معرفی زندگی و شعر شاعران و نویسندگان هرمزگان اقدام کرده است. خانم «ماندانا سایبانی» در کتاب «در یادمانده‌ها»، بعضی از بزرگان ادبی دیار هرمزگان را معرفی نموده است و در سال ۱۳۹۳ خانم «فاطمه دژگانی» نیز در یکی از کتاب‌های خود با عنوان «زندگی نامه شاعران و مشاهیر هرمزگان» به معرفی شاعران هرمزگان پرداخته است. اما در مورد درون‌مایگان و عناصر بومی تا کنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته و این مقاله می‌تواند آغازگر این حرکت باشد. این پژوهش در پی آن است تا ماهیت و اهمیت شعر زنان میناب را با بحث مقوله‌های، بررسی عشق در شعر زهرا صالحی دومشهری معرفی و مطرح کند.

### بحث اصلی و تحلیل

«این نکته مسلم است که تا قبل از مشروطه به دلیل تضییقات نظام مردسالاری، امکان تحصیل و پرورش توانایی‌های فردی زنان کم بوده و ایشان نتوانستند آنچنان که درخور قابلیت‌های نهفته آنان است، استعدادهای خود را شکوفا سازند و نام‌آور گردند. پس از عصر بیداری (مشروطه) با فراهم شدن زمینه‌ها و مقدمات تحول اجتماعی و فرهنگی و با عمومیت یافتن سواد و گسترش صنعت چاپ و مطبوعات، ادبیات فارسی نیز دچار تحولاتی مهم گردید. در این راستا، شعر در حوزه معنا، دگرگونی‌های بسیاری پذیرفت و توانست مباحث گوناگونی را که قبلاً سابقه نداشت، رواج دهد و تا حد زیادی، محیط را برای احقاق حقوق از دست رفته‌ی بانوان هموار کرد و به بیان ناگفته‌های بسیار پرداخت و سخن از وطن، آزادی، قانون، تساوی و عدم تبعیض و نیازهای روز جامعه به زبان آورد» (رادفر، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

### بررسی جایگاه عشق در شعر شاعر

عشق ودیعه‌ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت وی عجین شده و انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است. مولانا می‌گوید:



نصف ما بر مهر او بریده اند عشق او در جان ما کاریده اند گفته شده که عشق راه رسیدن انسان را برای رسیدن به سعادت و کمال میسر می‌سازد و اساسا خداوند آدمی را خلق کرده تا عاشق باشد و تفاوت انسان با فرشته در اینست که فرشته از درک عشق عاجز است و عشق خاص انسان است و از روز ازل در وجود او نهاده شده است. بقول حافظ: در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد ریشه ی عشق را از «عشقه» دانسته‌اند، عشقه نام گیاهی است که در زبان فارسی به آن «پیچک» می‌گویند این گیاه به دور گیاهان می‌پیچد و آنها را زرد و خشک می‌کند، عشق نیز لا وجود عاشق چنین می‌کند.

کلمه عشق پیش از اسلام در ادبیات عرب وجود نداشت و پس از اسلام وارد ادبیات عرب شده و به تبع آن در ادبیات فارسی راه یافته است. ظاهرا نخستین بار شهید بلخی (وفات ۳۲۵ ه.ق) از این واژه در شعر استفاده کرده است:

«عشق عنکبوت را ماند بتنیدست تفته گرد دلم»

در تمام مکتب های عرفانی از جمله عرفان اسلامی، عشق اساسی ترین و مهمترین مسأله محسوب می‌شود و در اصطلاح تصوف و عرفان، اساس و بنیاد هستی بر عشق نهاده شده و محبت پایه و اساس زندگی و بقا موجودات عالم را موجب می‌شود و جنبش و حرکت زمین و آسمان و همه ی موجودات به وجود عشق وابسته است. بقول نظامی:

گر از عشق آسمان آزاد بودی کجا هرگز زمین آباد بودی فقها از بکار بردن عشق درباره خداوند مخالف بوده اند و این موضوعی بوده که اختلاف نظر و دشمنی میان عارف و فقیه را در پی داشته و از نظر فقیه عقل و استدلال برای رسیدن به معرفت و کمال لازم و کافیه است، در حالیکه عرفا قدرت عشق را برتر از عقل دانسته اند و عشق الهی در مبارزه با عقل همواره پیروز بوده است چرا که عقل حسابگر و محتاط و عشق شادی بخش، بی پروا و مایه تزکیه نفس و کسب معرفت خداوند است.

سعدی گفته است:

آنجا که عشق خیمه زند جای عقل نیست غوغا بود دو پادشاه اندر ولایتی



زهرا صالحی دومشهری یکی از شاعران عاشقانه سرای مینابی در قالب سپید است که البته دیر به ادبیات میناب و هرمزگان معرفی شده است از آنجا که بیش از هر شاعر سپید سرای دیگری به مقوله عشق در اثر چاپ شده اش پرداخته است در این فرصت سری به اندیشه بکرش در آن کتاب می‌پردازیم در واقع صالحی دومشهری برای صعود به دماوند عشق، هر چند سرد است و گرمی رابطه‌ای وجود ندارد اما تلاش می‌کند تا به معشوق برسد:

«سخت‌ترین صعود/ فتح دمای بدن توست/ می‌دوم/ تا به دماوند موهایت برسم» (صالحی دومشهری، ۱۳۹۷: ۳).

در شعری دیگر صالحی خودش را می‌قبولاند و به خودش وعده خوش می‌دهد و خطاب به معشوق می‌گوید که تنها خودش در سرزمین قلب معشوقش جای دارد و موهای معشوق تنها برای او برافراشته خواهد شد:

«موهای تو پرچم برافراشته هیچ/ کشوری نیست/ موهای تو پرچم کشوری خواهد بود/ که من در آن پادشاهی می‌کنم» (همان، همانجا).

سراسر شعر صالحی دومشهری عشق با همان زبان ساده و زودبای روایت گر عشقی است که شاعر می‌خواهد معشوقش فقط در حصار حس و علاقه به خودش باشد و خودش را می‌قبولاند که معشوق تنها برای او خواهد بود و هیچ‌کس به حریم مقدس آن دو راه نخواهند یافت.

در شعر صالحی دومشهری، موهای معشوق و همین‌طور نگاه معشوق و ارتفاع و عمق نگاهش جایگاه ویژه‌ای دارد:

«سقوط می‌کنم/ از ارتفاع نگاهت/ می‌افتم کنار سایه‌ای/ که لابه‌لای هفته‌ها/ جا گذاشته بودی» (همان، ۵).

بسامد واژه‌های موهای معشوق و همین‌طور نگاه معشوق از سایر واژه‌ها بیشتر است و صالحی سعی دارد، لباس‌های گوناگون به این دو واژه بپوشاند:

«پاییز نخواهد آمد/ حتی اگر موهایت/ از برگ‌ها آویزان فصل‌ها کنی» (همان، ۱۰).



نگاه باز و خوب دیدن و خوب فکر کردن خواسته‌ای که صالحی از معشوق دارد، او معتقد است اگر معشوق با موضوع کنار بیاید و نگاهش را باز و منطقی کند، باز شدن روسری‌اش هم مشکلی ندارد:

«دیگر کارم ساخته است / وقتی گره روسری‌ام / به اندازه نگاهت باز نمی‌شود» (همان، ۲۵).

صالحی در این شعر به یک باور و رسم عامیانه اشاره دارد که پشت سر مسافر آب می‌ریزند و البته صالحی باز هم دغدغه ماندن معشوق را در این شعر پیگیری می‌کند که از حضور معشوق لذت بیشتری ببرد و از مسافرت معشوق دلشوره دارد:

«عجب دلشوره می‌گیرم / وقتی دلت هوای رفتن دارد / و سهم من از ماندن / فقط کاسه‌آبی ست / که پشت سرت می‌ریزی» (همان، ۲۶).

«جزیره»، «کشتی» و «پهلوی گرفتن» مراعات نظیر پرتصویری برای این شعر ساخته‌اند که اقلیم جنوب را روایت می‌کند، شاعر در شعر دیگری برای باز کردن موهایش نگاه مثبت و روشنفکرانه معشوق را در شعرش بازتاب داده بود و این شعر که به شانه کردن موهایش توسط معشوق اشاره دارد: «موهایم که شانه می‌کنی / جزیره‌ای می‌شود / که تمام کشتی‌های جهان در آن پهلوی می‌گیرند» (همان، ۴۵).

صالحی دومشهری در یک کشف‌الشهود زیبا روسری‌اش را به بادها گره می‌زند، تا بادها آن را به چهار جهت ببرد در واقع این شاعر هم به مانند بسیاری از شاعران زن جنوب حجاب اجباری را بر نمی‌تابد:

«یادت باشد / روسری‌ات را به باد گره زده باشی / روزی باد / از چهار جهت می‌وزد» (همان، ۵۳).

در شعر شاعران جنوب، آن‌هایی که عاشقانه و اشعار زنانه سروده‌اند با شدت و حدت بیشتر و کمتر به مسئله حجاب و به خصوص نمایان شدن موهایشان اشاره داشته‌اند و در واقع زن‌ها جهان دیگری دارند و آن‌ها طوطی‌های یک هندوستانند که دوست دارند آزادی‌های جهانی یک زن مدرن را هم داشته باشند، هیچ زنی خودش را کمتر از زنان دیگر فرض نمی‌کند و هرگز نمی‌خواهند جلوی زن‌های دیگر کم بیاورند؛ از این رو در اشعارشان به دنبال تغییر شرایط موجود و جهانی شدن نگاه‌ها به زن‌ها را دنبال می‌کنند.



صالحی دومشهری همه فکر و دل مشغولی‌اش را در نگاه عاشقانه به معشوقش ریخته است او با نگاه‌های متفاوت، شعرش را در خدمت ثبت کردن لحظات جاری سپری شدن قرار داده است اشعارش همه زنانه است که «عشق» چاشنی اصلی آن است:  
«کفش‌هایش را بپوشید/ یک نگاهی به آینه انداخت/ یک نگاه به من/ پاهایش در قاب آینه نبود»  
(همان، ۶).

موسیقی بی کلام، با آن آرامش که حاصل آن است علاقه‌مندی شاعر را به موسیقی نشان می‌دهد و در واقع موسیقی و شعر همیشه با هم و زبان گویای هم بوده‌اند:  
«در شعر/ صدایی با موسیقی بی کلام/ و در من.../ مثنی با ریشه‌های فریاد/ می‌تواند شروع یک حادثه باشد» (همان، ۷).

شاعر که منتظر رسیدن معشوق است سال‌هاست که در ذهن خود برای معشوق نقشه دارد و می‌خواهد با شال گردنی او را به حصار و خلوت خودش بتکاند اما انتظارش به سر می‌آید و دست‌های معشوق را غرق در کمر خود می‌بیند:  
«ماه‌هاست/ برایت شال گردن می‌بافم/ اما نمی‌دانستم/ گردن خمیده‌ات/ دست‌هایم را/ زودتر به دور خودش می‌پیچد» (همان، ۹).

آتش و چرخیدن هفت بار دور آن، به منظور قسم و احترام به آداب مذاهب، از مراحل ثبت ازدواج در آئین‌های دیگر هم هست و شاعر در تصاویرسازی متفاوت خودش را می‌قبولاند که حتماً با معشوقی که دنیایش را تحت تاثیر گذاشته است ازدواج خواهد کرد:  
«خواستنت تمام دنیا را/ به آتش خواهد کشید/ و من و تو/ میان همین آتش/ هفتمین بادبادک را/ به هوا می‌دهیم» (همان، ۱۹).

شاعر در شعری دیگر به روزهای تعطیل اشاره دارد که معشوقش از راه می‌رسد و با بازی کردن با او و دست کردن در زلفش محشر به پا می‌کند و شاعر را به آرامش می‌رساند تا انتظارش به پایان برسد و شب فراق در روز وصال گم شود:

«روزهای تعطیل که می‌آید/ تو/ دستی به موهایم می‌کشی/ چه محشری به پا می‌شود» (همان، ۲۱).



صالحی دومشهری در شعری دیگر مراعات نظیر ماه‌های «شهریور» و «مهر» را می‌آورد که با ایجاد و طرح ایهام تناسب مهر را به علاقه و محبت به معشوقش پیوند می‌زند و در نگاهی دیگر «مهر»، «کیف» و «کفش» خودش شروع کاری را نشان می‌دهد:

«وقتی شهریور تمام می‌شود / تو شروع اولین مهری / که آغوشت برایم باز می‌شود / بدون کیف، بدون کفش / بدون فرم» (همان، ۲۲).

صالحی در اشعارش به گونه‌ای شیفته یار است و طاقت دوری از دلبرش را ندارد که حتی تاب تحمل سر کار رفتن یارش هم ندارد:

«می‌ترسم از شنبه‌هایی که / تو سر کار بروی / و نبودنت / مرا سر کار بگذارد» (همان، ۲۳).

در شعری دیگر صالحی دومشهری حتی نمی‌خواهد و تاب تحمل کردن غم خوردن یارش را ندارد از این رو غم خوردن محبوبش را معادل نهایت درد و رنج خود می‌داند و هرگز دوست ندارد این اتفاق بیفتد.

«وقتی دست‌هایت / زانوی غم بغل می‌گیرند / کمی آن‌طرف‌تر / شانه‌های من می‌میرند» (همان، ۲۹).

صالحی دومشهری زنی است که ویژگی‌های معشوق مرد را در آثارش می‌رود قبل از این در ادبیات بیشتر مردها از رازها و نیازهایشان با زنان غزل می‌کردند و امروزه در جامعه سنتی میناب صالحی جسورانه باورهای عاشقانه و راز و نیازش را در لباس شعرهای رمانتیک می‌ریزد:

«جزیره بکری است / خال روی گونه‌ات / و دست‌های من همان پارویی است / در آب‌های آزاد تنت» (همان، ۳۰).

صالحی که خود ملوان ماهری در عشق ورزیدن به یارش است، نگران است که ملوان‌های دیگری کشتی عشقشان را به ساحل یار او برسانند از این رو از عاشقان فراوان محبوبش سخن می‌راند که همه قبل از رسیدن به ساحلش غرق شده‌اند:

«می‌خواهند تو را فتح کنند / می‌گویند برای فتح گونه‌هایت / ملوان‌های زیادی مرده‌اند» (همان، همانجا).





صالحی در جای دیگری از اشعارش با یادآوری نوستالوژی و خاطرات گذشته از یارش انتقاد می‌کند که چگونه او را به حال خود در دنیای عشق رها کرده و رفته و صدای محبوبش همواره در گوشش بوده است:

«بلای جانم می‌شوی / وقتی صدایت در گوشم می‌پیچد / شبیه همان خیابان / که تو... / مرا در آن می‌پیچاندی و می‌رفتی» (همان، ۳۳).

صالحی در شعری دیگر دلخوش است که خبرهای بامدادی از آمدن یارش می‌دهد از این رو چشم، گوش و دلش منتظر این خبرند:

«از این پس / خبرهای بامدادی را / با مداد تو خواهند نوشت» (همان، ۳۵).

صالحی که دیگر خود را وصال یافته یار می‌بیند، برای خواب‌هایش هم، محبوبش را در نقشه دارد: «شیب ملایم شانه‌هایت / خط قرینه‌ایست / برای تا کردن خواب‌هایم» (همان، ۳۸).

صالحی با همه ساده بودن زبان شعرش کشف و شهودهای شاعرانه‌ای هم دارد، او هر چند شعرش را در فراق، وصال و یا آرزوی رسیدن به محبوبش می‌بیند و شعرش را کاملاً شخصی، زنانه و تک‌محوری می‌کند که گویی خدا او را برای عشق‌ورزی آفریده است.

صالحی آگاهانه و بجا، از چند آرایه ادبی از جمله؛ تلمیح، ضرب‌المثل، کنایه، مجاز، ایهام، مراعات‌نظیر، استعاره، متناقض‌نما و... بهره می‌برد.

«دست‌هایم به کوچه می‌روند / دست خالی برمی‌گردند / کوچه پر از نبودن تو بود» (همان، ۳۹).

صالحی که از بی‌وفایی و خلاف وعده محبوبش انتقاد دارد زیرکانه چند تلمیح تاریخی نیز در زبان رمز و کنایه بهره می‌برد:

«وعده‌هایت / سر همان خرمنی جا ماند / که گندم‌ها / قولش را به باد داده بودند» (همان، ۴۱).

در انتقادی‌ترین شعر چاپ شده در مجموعه صالحی دومشهری، خطاب به یارش می‌گوید که اگر می‌خواهد او را ترک کند، نیازی به بازی دادنش نیست و بلکه او باید خودش باشد:

«اگر عزم رفتن داری / به عکس رفتار نکن / کافی است خودت باشی / تا چمندان / پر از عکس‌های من شود» (همان، ۴۲).



و در شعری که صالحی از عشق‌ورزی جدا می‌شود و حس زنانگی و طرفداری از هم‌جنس را در قالب تصویر و ایماژ بیان می‌کند:

«شاید اگر گنجشک‌ها/ پوست خیابان را می‌کشیدند/ اکنون هیچ دختری/ سر چهارراه گل نمی‌فروخت» (همان، ۴۴).

شاعر از اینکه محبوبش برایش هدیه بیاورد خوشحال می‌شود چون هدیه دادن و هدیه گرفتن یک پدیده و عرف اجتماعی است که البته برای خانم‌ها خوشایندتر است ولی چرا کلاه و چرا کفش: «سرزده به خانه بیا/ برایم کلاه بیاور/ و یک جفت کفش» (همان، ۴۸).

در شعرهای قبلی صالحی خودش را وقف یار کرده بود و عشق‌ورزی مداوم و لحظه‌های عاشقانه‌اش را به معشوق به تصویر می‌کشید اما در این شعر ورق را برمی‌گرداند و از عشق معشوق به خود می‌گوید و یا از او می‌خواهد که عاشقش باشد:

«چروک‌های پیشانی‌ات را دوست دارم/ هر چه بیشتر چروک برمی‌دارد/ دوست دارم‌های زیادی/ روی لب‌هایت می‌ریزد/ تو مثل بارانی/ چترم را هم که بگیری/ یک دنیا آسمان به پایم می‌ریزی» (همان، ۵۰)

و در شعر دیگر دوباره عشق او را از خود بی‌خود می‌کند تا مانند اسب وحشی میان موهای معشوقش بدود:

«همچون یک اسب وحشی/ میان موهایت می‌دوم/ دست‌های تو میان یال‌های گردنم/ در آغوشم می‌گیرد» (همان، ۵۶).

صالحی از پوشش معشوق زمین‌اش هم به وجد می‌آید و وطن خود را میان چهارخانه‌های پیراهن معشوقش می‌داند.

«وقتی پیراهن آبی چهارخانه‌ات را/ می‌پوشی/ هم آسمانی آبی دارم/ هم صاحب چهارخانه/ وطن من / گوشه گوشه همین چهارخانه‌هاست/ که تو.../ هر شب چراغش را روشن می‌کنی» (همان، ۵۷).  
و در نهایت شاعر بر این باور است که تمام لحظه‌ها و زندگی‌اش را به پای معشوق ریخته است تا نگاه‌های معشوق برای همیشه در دسترس او باشد.



«من تمام ثانیه‌ها را آورده‌ام/ تو هم تمام چشمه‌ها را/ و نیمکت‌های پارک/ تمام باران‌هایشان را»  
(همان، ۵۸).

### نتیجه‌گیری

معشوق زمینی و عشق‌ورزی‌های متفاوت در شرایط گوناگون از مؤلفه‌های شعر زنانه و عاشقانه‌های صالحی دومشهری است او در عشق‌ورزی خودش را آزاد می‌داند اما هیچ‌گاه اسم معشوق را در اشعارش ذکر نمی‌کند و جانب احتیاط را رعایت می‌کند. از اقلیم جنوب و به‌خصوص اقلیم میناب در اشعارش بهره می‌گیرد، از درختان، گل‌ها، دریا، ماهی‌ها، اسکله و ادوات بومی با چاشنی عشق بهره می‌گیرد، صالحی هر چند عاشق است اما بی‌مرز نیست و در اشعار زنانه و عاشقانه‌اش عشق‌ورزی در شعر مدرن را نمی‌آورد و تنها در چند مورد به رابطه معشوق بدون اشاره به جزئیات آن رابطه سخن به میان می‌آورد که در جامعه شرقی قابل قبول و پذیرفتنی است، زن در شعرش هر چند عاشق است اما مدرن و بی‌پروا نیست و در یک کلام صالحی در اشعارش بیشتر به معشوق و گاهی به خودش مشغول است.

### منابع و مآخذ

- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، «زن و ادبیات سیاسی ایران»، مجله بانوان شیعه، شماره ۵.
- صالحی دومشهری، زهرا، (۱۳۹۷)، به لحن گنجشک‌ها، تهران، تیماج.
- اکبری شلدره، فریدون، (۱۳۹۹)، تحلیل مایگان، پژوهشنامه اورمزد، شماره ۵۲، پائیز ۹۹، ص ۵.